

## مجله مطالعات ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال دوازدهم، شماره بیست و سوم، بهار و تابستان ۱۳۹۲

### پیوند اسطوره چیچست و دریاچه ارومیه\*

دکتر خسرو قلیزاده

استادیار دانشگاه پیام نور ارومیه

#### چکیده

موضوع دریاچه چیچست و یکی بودن آن با دریاچه ارومیه در میان ایران‌شناسان نامی، همواره مورد مناقشه و بحث بوده است. با بررسی شواهد و اسطوره‌های مندرج در اوستا در می‌یابیم که چیچست دریایی است، ژرف، پهناور و دارای آب‌های خروشان و گرم. شاه اساطیر، کیخسرو، بر ساحل این دریاچه برای ایزدبانوی مشهور آب‌ها، آناهیتا، و همچنین برای ایزد محافظ رمه و گله، درواسپ، قربانی‌هایی کرد تا بتواند بر افراسیاب تورانی پیروز گردد. این ایزدان نیز او را یاری دادند تا به آرزویش رسید.

این اسطوره بعدها، در دوره هخامنشیان و سپس ساسانیان، دستمایه تدوین افسانه‌های زیادی شد و تأسیس آتشکده آذرگشسب بر ساحل این دریاچه، برکندن بتکده‌های موجود در ساحل آن، از جمله این ابداعات متأخر است. در متون پهلوی، چیچست را با دریاچه ارومیه یکی دانستند و این اسطوره‌های نسبتاً متأخر را بدان نسبت دادند. علت را باید در اقتدار قدرت مغان مادی و نیز انگیزه کسب مشروعیت توسط شاهان ساسانی جستجو کرد.

تا کنون هیچ محققی به طور جدی به معنی و ریشه شناسی نام چیچست توجه نکرده است. در این خصوص، دو ریشه شناسی و معنی پیشنهاد می‌شود: (۱) چیچست از نظر ساختار دستوری، صفت مفعولی (čāē.čas.ta) و از ریشه هندو اروپایی -kand- به معنی «درخشیدن، سپید بودن» است و با واژه سنسکریت

\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۹/۱۵ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۲/۸/۱۲

نشانی پست الکترونیک نویسنده: Kh.gholiyadeh@Gmail.com

candra و لاتین cicindēla نیز مرتبط است. لذا آن را باید «سپید و درخشنده» معنی کرد. ۲) این واژه را می‌توان از ریشه ایرانی باستان kas به معنی «نگاه کردن، دیدن» دانست و در این صورت، ساختار آن صفت مفعولی و به معنی «دیدنی» است. شواهد و قرائن نشان می‌دهد که دریاچه چیچست مندرج در اوستا، با دریاچه چیچست مذکور در متون پهلوی و پس از آن تفاوت دارد. به بیانی دیگر، دریاچه چیچست اوستایی جایی در شمال شرقی فلات ایران بود و ارتباطی با دریاچه چیچست امروزی، یعنی دریاچه ارومیه ندارد.

### واژه‌های کلیدی

اسطوره، چیچست، دریاچه ارومیه، آب، ریشه‌شناسی.

### آب و تقدس آن در باورهای ایرانی

در میان همه اقوام کهن، آب عنصری مقدس شمرده می‌شود. در اساطیر ایرانی، آب دومین آفریده اهورامزدا است که از تقدس خاصی برخوردار است. به دلیل همین تقدس، ایزدان آبی همچون تیشتر، اپام نیات و آناهیتا نیز همواره محترم و مکرم بودند. طبق روایات اساطیری، اهورامزدا در آغاز سه هزاره اول مینو و کهن‌الگوی آب‌های جهان را همچون دیگر آفرینش‌های شش‌گانه (یعنی آسمان، آب، خاک، گیاه، جانور و انسان) به صورت روحانی و مینوی آفرید. در پی تازش اهریمن به کهن‌الگوهای آفرینش‌های شش‌گانه، اهورامزدا به آنها شکل مادی داد. آب‌های جهان در ابتدا ساکن، آرام و شیرین بودند. اهریمن در دومین حمله خود، پس از آسمان بر آب حمله آورد و آب را که ساکن و بی‌حرکت بود، به جوش و خروش در آورد و آن را شور و بدمزه و تیره کرد. اهریمن برای آلودن آب‌ها، دیوانی مانند اپوش، اسپنجروش، گندرو، و غیره را وارد عرصه جهان کرد (برای توضیحات بیشتر در مورد این ایزدان و آفرینش‌های شش‌گانه، نک: قلی‌زاده، ۱۳۸۸). نبرد بین خوب و بد، باعث شد تا در هزاره چهارم از آفرینش جهان، نبردی سهمگین در گیرد. در مقابل و در پی بارندگی بزرگ آغازین، اهورامزدا با آفریدن چندین دریا، مانند فراخکرد، پویدینگ و سوور، همچون پالایشگاهی باعث پاکی آب‌های جهان شد. یکی از این دریاچه‌های

مقدس، دریاچه چیچست است؛ هرچند در مورد محل این دریاچه هنوز جای بحث است. این دریاچه از مقدس ترین مکان‌هایی است که اهورامزدا آفریده است. محل آن در ایرانویج نوشته شده است (Marquart, J, 1895, p. 108).

### ۱- ریشه‌شناسی و معنی نام چیچست

با همه توجهی که به دریاچه چیچست (اوستایی: *čāēčasta*؛ فارسی میانه: *čēčast*؛ فارسی نو: چیچست / *čičest*) در میان ایران‌شناسان نامی جهان معطوف شده است، جای تعجب است که هیچ یک از آنان به ریشه‌شناسی و معنی نام این دریاچه نپرداخته‌اند (Baily, 1971: 95; Tafazzoli, 1992: 107-108). تنها کریستیان بارتولومه (Bartholomae, 1961: 575)، آن را «روشن، درخشان» معنی کرده و نیبرگ (۱۳۸۳: ۲۷۲) نیز به پیروی از او، همین معنی را پذیرفته است اما درباره تقطیع و تحلیل اجزای تشکیل دهنده آن چیزی نمی‌گویند. در مورد ریشه‌شناسی و معنی نام «چیچست»، با تکیه بر شواهد و مدارک علمی می‌توان دو ریشه‌شناسی را برای آن مطرح کرد: (۱) اگر نظر بارتولومه را معتبر بدانیم، آنگاه واژه *čāēčasta* از ریشه هندواروپایی *\*kand-* یا *\*skand-* و هندی باستان *-kend(s)* به معنی «درخشیدن، روشن شدن» است. از این ریشه فعل هندی باستان: *candati* «روشن می‌شود»، *-candra* «درخشنده، روشن» (Monier-Williams, 1976: 386.c)، لاتین: *candēō* «درخشیدن»، *cicindēla* «برق زدن، درخشیدن»، *cicendula* «نورانی شدن» را می‌توان به عنوان نمونه نام برد. در زبان کیمریایی: *cann* «سفید، درخشان» است (Pokorny, 1959: 526). واژه «قندیل» (معرب صورت یونانی *Kandēla*) نیز از همین ریشه است. با توجه به موارد ذکر شده، می‌توان *čāēčasta* را یک صفت مفعولی به دست آمده از ریشه مضاعف شده *\*kand-* یا *\*skand-* دانست. لازم به ذکر است که در زبان‌های باستانی، ریشه با تکرار هجای ابتدایی آن مضاعف می‌شد. البته مصوت ریشه همواره *i* است. بدین ترتیب، هجای اول *ki-/či* خواهد بود. در نتیجه قانون موسوم به گردش مصوت‌ها ( *ablaut variation*)، صورت بالانده این هجای آغازین، تبدیل به *čāē* می‌گردد. ریشه

این واژه نیز همان‌گونه که گفتیم، kand بوده که برای ساخت صفت مفعولی، صورت ضعیف این ریشه، یعنی -čad به پسوند سازنده‌ی صفت مفعولی یعنی -ta می‌پیوندد. در نتیجه‌ی قرار گرفتن دو صامت دندانی در کنار هم، یعنی d صامت پایانی ریشه به اضافه‌ی t صامت آغازین پسوند صفت مفعولی، صامت اول، یعنی d، تبدیل به صامت سایشی s گشته (Jackson, 1892 : 50, §151) و حاصل این فرمول: čaē+ čas+ta شده است.

(۲) همچنین می‌توان این نام را از ریشه اوستایی و ایرانی باستان -kas، به معنی «نگریستن، دیدن» دانست (Bartholomae, 1961: 459) که صورت čaēčas، ماده‌ی مضاعف آن را ساخته است و با افزودن پسوند صفت مفعولی -ta به این ترکیب، در نهایت فرم čaē+čas+ta به دست می‌آید که به معنی «دیدنی» است.

این نام در منابع عربی، مانند تاریخ طبری، تبدیل به کاسف (qāsef) شده که از صورت فرضی jājast و آن نیز از صورت čēcast مأخوذ است. این مکان بعدها، به صورت مخفف čēst در آمد که در منابع عربی، تبدیل به «شیز» شد و این همان مکانی است که بعدها، تخت سلیمان نامیده شد.

## ۲- پیدایش دریای چیچست در اساطیر ایرانی

نخستین بار در اوستا نام این دریاچه ذکر شده است:

“tam yazata ... husarava paθne varōiš čaēčastahe  
urvyāpahe jafrahe urvyāpahe satəm aspanəm aršnam,  
hazaṅrəm gavam, baēvarəm anumayanəm”.

«کیخسرو، پهلوان سرزمین‌های ایرانی و استوار دارنده‌ی کشور، بر کرانه‌ی دریای ژرف و پهناور پر آب چیچست، صد اسب، هزار گاو و ده هزار گوسفند را برای او (اردویسور آناهیتا) قربانی کرد تا بر افراسیاب تورانی پیروز شود» (یشت ۴۹/۵-۵۱، در مورد تمام بخشهای استنادی به اوستا نک: Geldner, 2003). آناهیتا نیز آرزوی او را برآورده کرد و کیخسرو توانست بر افراسیاب تورانی پیروز گردد. صفاتی که در این بند برای دریای چیچست آمده، عبارتند از: (۱) ژرف

(jafrahe)، (۲) پنه‌اور (paθne) و (۳) پسر آب (-uryāpa). بارتولومه (Bartholomae, 1961: 525) و بیلی، واژه اوستایی -uryāpa را «دارای آب‌های گسترده» معنی کرده‌اند و به عقیده دارمستتر، «دارای آب قابل کشتیرانی» معنی بهتری است. البته بعداً بیلی در جای دیگری (Bailey, 1948: 343) آن را به معنی «دارای آب‌های خروشان» دانسته است. عین مطالب بالا، در جایی دیگر (یشت: ۲۱/۹-۲۳) آمده است و کیخسرو همین آرزو را از درگاه ایزد درواسپ درخواست کرد و آن ایزد نیز خواسته او را برآورده ساخت.

با بررسی منابع اوستایی می‌توان صفات این دریاچه را بازشناخت که عبارتند از: (۱) ژرفا، (۲) پنه‌آوری و (۳) پرآبی. همان‌گونه که می‌بینیم، از شوری آب این دریاچه در منابع اوستایی ذکری نشده است. ظاهراً صفت شوری، بعدها به دیگر خصوصیات این دریاچه افزوده شد.

منابع اساطیری ایرانی میانه، مانند دینکرد (Madan, 1911, pp. 599.2, 818.8)، بندهش (نک: بهار، ۱۳۶۹؛ Jamasp Asa, 1978) و وزیدگی‌های زادسپرم (نک: راشد محصل، ۱۳۸۵ الف)، روایات پهلوی (Jamasp Asa, 1978)، زند بهمن یسن (نک: راشد محصل، ۱۳۸۵ ب) و مینوی خرد (نک: تفضلی، ۱۳۶۴؛ Anklesaria, 1913)، اطلاعات بیشتری را درباره این دریاچه اساطیری در اختیار ما می‌گذارند. طبق این منابع، در ابتدای سه هزاره دوم از آفرینش جهان، در پی بارندگی عظیمی که ده شبانه روز گیهانی به طول انجامید، از اقیانوس اساطیری فراخکرد چندین دریا و دریاچه و رودخانه به وجود آمد؛ مانند: پوئیدیک، سدویس، سوور و چیچست. بنا بر بندهش:

“ādur Gušnasb tā xwadāih ī kay.husraw pad ān [ēwēnag pānagīh ī gēhān hamē] kard. Ka Kay.husraw uzdēsčār ī war ī čēčast hamē kand abar ō buš ī asp nišast ud tār ud tōm bēzad ud rōšn bē kard tā uzdēsčār kand. Pad ham ānōh pad asanwand (kōh) frāz ātaxšgāhīhā nišast”.

«آذر گشسب تا پادشاهی کیخسرو بدان آیین جهان را پاسبانی می‌کرد، هنگامی که کیخسرو بتکده (کنار دریای چیچست) را بر کند، بر یال اسب

(کیخسرو) نشست و تیرگی و تاریکی را از میان برد و جهان را روشن کرد. تا بتکده ویران شد، به همان جای بر فراز کوه اسنوند<sup>۱</sup> آتشگاهی نشانده شد. در ادامه آمده است که از جمله دریاچه‌هایی که خود منشأ دیگر آب‌ها هستند، یکی هم دریاچه چیچست است:

“war ī *čēčast* pad ādurbādagān, garmāb/garmōg, ud jud.gid / jud.dād, kū.š tis gyānōmand andar nē bawēd, u.š bun ō frāxkard paywast ēstēd” (TD<sub>2</sub> pp. 64.14, 92.3, tr. Jamasp Asa, pp. 74-75, 114-15).

«دریاچه چیچست به آذربایجان است. نمکین آب، بی زندگی (jud.gid) یا بی جانور (jud.dad) که در او هیچ جانمندی نیست و بن او، به دریای فراخکرد پیوسته است» (بند هشت: ۷۷، س ۹۴-۹۵). به روایتی، این دریاچه: “war ī zufr ī garmōg ud jud gid kē.š pad bār nēšīnēd ādur ī gušnasb ī pērōzgar”

«ژرف، دارای آب گرم بدون زندگی (jud.gīd) است که بر ساحلش آتشکده آذرگشسب قرار دارد (وزید گیهای زادسپرم: ۲۴/۳). در منابع پهلوی، این دریاچه به صورت دارای آب‌های گرم (garmāb) توصیف شده است. این واژه تفسیری از واژه اوستایی -garēmō.āpa\* است. به این بتکده در مینوی خرد (۹۵/۱؛ ۶۱/۲۶) نیز اشاره شده است. همچنین در زند بهمن یسن (۱۰/۶) درباره آن آمده است:

“war ī *čēčast* ī zufr ī garmāb ī jud dēw hād ānōh.iz dēn paydāg “

«دریاچه چیچست، ژرف، گرم آب، بدون دیو است که از آن جان نیز دین خدا پیدا شود.» نکته جالب، این است که با وجود اینکه شوری آب یک پدیده اهریمنی بوده، دریاچه نمکین چیچست، یک دریای مقدس شمرده شده است.

۱ - درباره کوه اسنوند (اوستایی: us.hōndava. فارسی میانه: usindām) باید افزود که این کوه در مرکز دریای اساطیری فراخکرد برافراشته بود و در قله‌ی آن بخارات و مه حاصل از ابرهای بارانی جمع می‌شد.

گویی شوری آن هم نتوانسته از تقدسش بکاهد.

در دینکرد ( madan, 1911: 818.8)، داستان کشته شدن افراسیاب به

دست کیخسرو چنین نقل شده است:

“mad ō kayhusraw syāwaxšān padiš wānīd ud zad  
frāsyāg ī tūr ī jādūg uš ham.wišūdag wēkēragān  
keresawazd ... ud āyōxt ō ān uzdēsčār abar bār ī war ī  
čēčast zad, škast ān ī škeft družīh”

«(آن فره کیانی) آمد به سوی کیخسرو سیاوشان، به وسیله آن شکست داد و

زد افراسیاب تورانی جادوگر را و همچنین زاده او، گرسیوز و یکرینگان را. ... و  
ویران کرد آن بتکده بر کرانه دریاچه چیچست را و زد و شکست آن دروج  
سخت را».

فردوسی نیز به این دریاچه و این ماجرا اشاره کرده است (شاهنامه، جلد ۳،  
ص ۱۰۵۴، بیت ۲۲۹۱، تا ص ۱۰۵۷، بیت ۲۳۷۷). طبق شاهنامه، سرانجام کیخسرو  
افراسیاب را یافت، اسیر کرد و بر ساحل این دریاچه، نابودش کرد. او همچنین  
بتکده‌ای را که افراسیاب بر ساحل این دریاچه ساخته بود از بین برد و به جای آن،  
آتشکده معروف آذرگشسب را بنا کرد. این روایت شاهنامه بی‌تردید از اوستا  
(یشت: ۴۹/۵، ۱۸/۹ و ۷۷/۱۹) و منابع پهلوی الهام گرفته است.

### ۳- افسانه تولد مسیح و دریاچه چیچست

نکته قابل توجه اینکه حتی جهان مسیحیت نیز تحت تأثیر اسطوره‌های  
مربوط به دریاچه چیچست، آن را مقدس می‌شمرد؛ به عنوان مثال، در صومعه  
فاتوپدی (Vatopedi) در کوه آتهوس (Athos) یونان، دستنوشته‌ای نگهداری  
می‌شود که از اصل ارمنی است. طبق این دست‌نوشته، پادشاه ایرانی، هرمز  
خسروان، (۵۷۹-۵۹۰ م) فرستاده‌ای را به همراه هدایایی مانند روغن مقدس و  
عطریات به بیت‌الحم اعزام کرد. فرستاده براساس نشانه ستارگان، از تولد کودکی  
اعجاب انگیز که رستاخیز و پایان جهان را سبب خواهد شد، آگاه گردید. به  
گزارش دستنوشته آتهوس، فرستاده با راهنمایی ستارگان، سفر خود را ادامه داد و

هفت ماه در راه بود. سرانجام، کودک مذکور را در مغاکی یافت و هدایای پادشاه را تقدیم او کرد. مادر کودک، حضرت مریم<sup>(س)</sup>، به نشانه سپاس، بدره‌ای خاک آن محل را به فرستاده داد تا با خود به ایران ببرد. هنگامی که فرستاده به آذربایجان، محل تولد زردشت، رسید، دچار ضعف و ناتوانی شد و با باقیمانده توانش، خود را به ساحل دریاچه (چیچست) کشاند و در آنجا بدره خاک را دفن کرد و خود از دنیا رفت. طبق این روایت، هر هزار سال دوشیزه‌ای باید در آن سر و تن بشوید و به واسطه نیروی زردشت، پسری را باردار شود که به مقام برترین آسرون خواهد رسید. هرمز خسروان، سه سال منتظر فرستاده گمشده ماند و سپس، مأمورانی را برای یافتن او اعزام کرد. یکی از مأموران به ساحل آن دریاچه مقدس رسید و بدره خاک را دید که به طرزی شگفت انگیز در اعماق دریاچه می‌درخشید. در همان روز، بقایای جنازه فرستاده را نیز یافت و پادشاه را از آنچه دیده بود، آگاهی داد. پادشاه به خاطر تقدس دریاچه، در آن مکان آتشکده‌ای عظیم و باشکوه بنا کرد (Van Bemmelen, 1975:114-115).

لازم به ذکر است که اسطوره تولد منجی به واسطه آبتنی دوشیزه‌ای باکره، اولین بار در خصوص دریاچه هامون مطرح شده است و اطلاق این اسطوره به دریاچه چیچست، متأخر و منحصر به روایات مسیحی است. این اسطوره برای دریاچه چیچست نقشی رستاخیزی قائل شده و با این کار، اهمیت آن را در آخرالزمان بیان می‌دارد.

#### ۴- محل دریاچه چیچست

هرچند بارتولومه (Bartholomae, 1961, 524) محل این دریاچه را همان دریاچه ارومیه می‌داند، اکثر ایران‌شناسان اتفاق نظر دارند که جغرافیای مندرج در اوستا، مربوط به ناحیه شمال شرقی و شرق فلات ایران است (Jackson, 1899: 193-205) و مؤلفان اوستا با حوزه ایران غربی آشنا نبودند. لذا دریای چیچست مندرج در اوستا باید در منطقه شرق یا شمال شرق ایران باشد. در خصوص نبرد کیخسرو با افراسیاب و کشتن او و برادرش گرسیوز و بنا کردن آتشکده آذرگشسب در ساحل این دریاچه، کریستنسن (۱۳۳۶، ص



۳۰) معتقد است که مؤلفان یشت‌های ۵، ۹ و ۱۷، اسطوره‌های مربوط به دریای اساطیری فراخکرد را به دریاچه چیچست نسبت دادند که در مغرب ایران قرار گرفته و با درآمیختن اسطوره‌های مذکور در بندهای ۵۵-۶۴ از یشت ۱۹ و روایت قدیم مربوط به جنگ کیخسرو با افراسیاب و گرسیوز، محل این واقعه را در حدود دریاچه چیچست دانسته‌اند. به عقیده نیبرگ، دریاچه چیچست «در سرزمینی قرار داشت که رودخانه سیحون از آنجا می‌گذشت زیرا اردویسور آناهیتا، پیوستگی ویژه‌ای با این رودخانه دارد» و کیخسرو بر ساحل این دریاچه برای این ایزدبانو قربانی کرد (نیبرگ، ۱۳۸۳، ص ۲۷۲؛ Nyberg, H. S, 1974, vol II: 54). بدین ترتیب، نتیجه می‌گیرد که این دریاچه در ابتدا در شرق ایران بوده است و بعدها آن را بر دریاچه ارومیه منطبق دانستند. مری بویس (۱۳۷۷، ص ۲۵-۲۶؛ Boyce, & Grenet, 1991: 73-79) نیز با این نظر نیبرگ موافق است و چیچست را نه در غرب ایران بلکه در شرق می‌جوید. به عقیده او، از زمان هخامنشیان به بعد، چیچست را با دریاچه ارومیه منطبق دانستند. طبق اوستا، دریای چیچست، ژرف است در حالی که دریاچه ارومیه عمق کمی دارد. فردوسی نیز در مورد جنگ میان خسرو پرویز و بهرام چوبین که در سال ۵۹۱ میلادی رخ داد، از عبارت «آذربایجان و چیچست» یاد کرد. سپس، منابع عربی از نام‌هایی مانند «چیز، شیز، چیچ، شیژ» برای این دریاچه استفاده کردند. این گونه‌های مختلف، نشانه وجود گونه‌های محاوره‌ای از نام این مکان در میان زردشتیان آذربایجان است. ارتباط میان این دریاچه و داستان کیخسرو مندرج در یشت‌ها، حداقل از قرن پنجم میلادی بر سر زبان‌ها افتاد که بیانگر بیداری دوباره ایرانیان آن زمان و توجه به مواریت باستانی است. به عقیده بویس، ساسانیان با انگیزه‌های سیاسی و برای کسب اعتبار و مشروعیت هرچه بیشتر، خود را به شمال غربی ایران آن زمان (که خاستگاه اولین حکومت‌های ایرانی، یعنی مادها بود) منتسب می‌کردند. مغان مادی نیز که خود برخاسته از آن ناحیه بودند، از این امر استقبال می‌کردند. از اینجا بود که اسطوره‌ها و افسانه‌هایی مربوط به آذربایجان، بر سر زبان‌ها افتاد؛ مانند یکی بودن دریاچه چیچست با دریاچه ارومیه، زادگاه زردشت در آذربایجان، قرار داشتن آذربایجان در ایرانویج، تأسیس آتشکده

آذرگشسب بر ساحل چیچست و غیره. با ایجاد ارتباط میان ماد بزرگ (در غرب) و اسطوره‌های اوستایی (در شرق)، زائران زیادی را به آن سو جلب می‌کردند و ثروت زیادی را به دست می‌آوردند. اسطوره تأسیس آتشکده آذرگشسب بر ساحل چیچست نیز نمی‌تواند قدیمی‌تر از قرن چهارم پیش از میلاد باشد. این زمانی است که آتشکده‌های زردشتی دیگر موقعیت خود را تثبیت کرده بودند و آتشکده آذرگشسب، بیشترین ارتباط را با دریاچه ارومیه/ چیچست یافته بود، به گونه‌ای که وقتی هفتصد سال بعد، این آتشکده به محل جدید خود در تخت سلیمان انتقال یافت، موبدان این محل جدید را همچنان چیچست می‌نامیدند. بعدها، این نام را به صورت مخفف یعنی "چیز" و سپس "شیز" برای نامیدن دریاچه بسیار کوچک تخت سلیمان به کار بردند. از این به بعد بود که روایات متعددی در کتب پهلوی درباره دریاچه چیچست و آتشکده آذرگشسب دیده شد. اما یک اختلاف اساسی میان دریاچه چیچست اوستایی و چیچست پهلوی وجود داشت. چیچست اوستایی، با صفت ژرف مشخص شده بود اما دریاچه ارومیه، علی‌رغم شوری بسیارش، عمق چندانی نداشت؛ به همین دلیل بود که از شباهت املائی واژه ژرف در خط پهلوی با واژه شور استفاده کردند و آن را به «شور» تغییر دادند. در دوره ساسانیان نیز چیچست به عنوان یک مکان مقدس، شهرت و اعتبار بسیاری کسب کرد؛ بویژه به خاطر وجود آتشکده آذرگشسب که یکی از سه آتشکده مهم دوره ساسانی بود و بر ساحل آن قرار داشت و همچنین این مکان را سرزمین زردشت نیز دانسته‌اند. (وزیدگی‌های زادسپرم: ۱۵/۱۰)

در نهایت می‌توان نتیجه گرفت که در منابع اوستایی، چیچست نام یک دریاچه مقدس و افسانه‌ای در شرق یا شمال شرقی فلات ایران بوده است. در دوران هخامنشی و با افزایش قدرت مغان مادی در دستگاه دینی هخامنشیان، ماد بزرگ از اهمیت زیادی برخوردار گشت. در آن هنگام، نام دریای افسانه‌ای چیچست را بر دریاچه ارومیه در ناحیه ماد نهادند. به عقیده مری بویس، این امر باید در حدود قرن پنجم قبل از میلاد مسیح رخ داده باشد. از همان زمان، تقدس خاصی برای این دریاچه قائل شدند و اسطوره‌های متعددی در این رابطه به وجود آمد. همین تقدس دریاچه ارومیه، یکی از عواملی بود که باعث شد تا به مرور

زمان، کانون‌های دینی گسترده‌ای در این ناحیه شکل گیرد و ناحیه آذربایجان تبدیل به یکی از مهم‌ترین مراکز کیش زردشتی در دوره هخامنشی تا پایان دوره ساسانیان گردد و مغان مادی بدین ترتیب توانستند به مدت صدها سال، آذربایجان را در کانون توجه مؤمنان کیش خود قرار دهند.

### ۵- چیچست و خنجست

نکته دیگر، ارتباط میان چیچست و خنجست است. طبق شاهنامه، افراسیاب پس از اینکه در غار خود به کمند هوم می‌افتد و به سختی بسته می‌شود، باز از چنگ او می‌گریزد و به آب خنجست می‌جهد و در آن نهان می‌ماند. تقریباً همه ایران‌شناسان، خنجست را صورت تصحیف شده چیچست در خط عربی دانسته‌اند (بهار، ۱۳۷۵: ۱۲۹؛ پورداود، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۵۳؛ زیرنویس؛ Boyce, 1991, vol III, p. 73, n 29; Rawlinson, 1841, p. 79). ارتباط میان خنجست و چیچست را رد می‌کند (مزداپور، ۱۳۶۹). صورت اوستایی این واژه pairiš.x<sup>v</sup>axtəm و سنسکریت: pairiš.vakta است. دهابار (Dhabhar, 1909) نیز آن را xanjišt، به معنی «محصور و احاطه شده» می‌خواند. به اعتقاد مزداپور، خنجست، نام خانه آهنین افراسیاب یا همان «هنگ» است این معنی با محصور بودن خانه آهنین افراسیاب در ژرف‌ترین جای زمین، یعنی در سومین طبقه و لایه از طبقات سه گانه زمین هماهنگ است.

### نتیجه

با بررسی مطالب یاد شده می‌توان به نتایج زیر رسید:

(۱) **ریشه‌شناسی نام چیچست:** دریاچه چیچست در متون ایرانی باستان، همواره از تقدس خاصی برخوردار بوده است اما جای تعجب است که با وجود این تقدس، هیچگاه به معنی و ریشه‌شناسی نام این دریاچه توجهی نشده است. تقریباً هیچ یک از دانشمندان و ایران‌شناسان داخلی و خارجی به این مهم نپرداخته‌اند. با جمع‌بندی موارد ذکر شده می‌توان با قاطعیت دو ریشه‌شناسی را برای این نام پیشنهاد کرد. نقطه اشتراک این دو ریشه‌شناسی در این است که در

هر دو مورد، ساخت دستوری چیچست، صفت مفعولی (past Participle) است. صفت مفعولی در زبان‌های ایرانی باستان، از پیوستن صورت ضعیف ریشه به پسوند -ta- ساخته می‌شده است. این دو اشتقاق پیشنهادی عبارتند از: (۱) ریشه هندو اروپایی -kand\* یا -skand\*، به معنی «درخشیدن، سپید بودن» که به صورت ماده مضاعف در آمده است فرم čaē.čad را ساخته است. سپس، پسوند صفت مفعولی -ta- بدان پیوسته و صامت پایانی d، به دلیل قرار گرفتن در کنار صامت t، تبدیل به صامت سایشی s شده است. ترکیب حاصله čaēčas.ta، به معنی «درخشان، سپید» است. (۲) ریشه ایرانی باستان -kas- به معنی «دیدن، نگرستن» به همراه پیشوند kay<sup>2</sup> «چه!» که تبدیل به čī و سپس čaē شده، ترکیب جدیدی را ساخته است. به این مجموعه، پسوند صفت مفعولی ta نیز افزوده شده و حاصل آن یعنی čae.čas.ta، به معنی «چه دیدنی» می‌تواند احتمال دوم باشد.

۲) **چیچست در منابع ایران باستان:** در منابع اوستایی، چیچست نام دریاچه‌ای در شرق یا شمال شرق فلات ایرانی است. دریاچه‌ای ژرف، پهناور با آب‌های خروشان اما در منابع ایرانی میانه، مانند بندهش، دینکرد، روایت پهلوی، وزیدگی‌های زادسپرم، مینوی خرد و غیره مربوط به دوره ساسانی، چیچست بر دریاچه ارومیه در شمال غرب فلات ایران اطلاق شده است. اسطوره‌های اوستایی از پناه بردن افراسیاب به این دریاچه و تعقیب او توسط کیخسرو حکایت دارند. طبق این اسطوره‌ها، کیخسرو بر ساحل این دریاچه برای ایزدبانوی آناهیتا و ایزد درواسپ مراسم قربانی را انجام داد و از درگاه آنان خواست تا بتواند افراسیاب را یافته و به کیفر گناهانش برساند. این ایزدان نیز او را در رسیدن به آرزویش یاری دادند و کیخسرو، افراسیاب را بر ساحل این دریاچه کشت. منابع پهلوی به این اسطوره اوستایی شاخ و برگ بیشتری دادند و جزئیاتی مانند نابود کردن بتکده افراسیاب بر ساحل این دریاچه و تأسیس آتشکده آذرگشسب به جای آن، توسط کیخسرو از این قبیل است. حتی صفت شوری و نمکین بودن آب این دریاچه، بعدها در منابع پهلوی بدان افزوده شد. سپس، همین روایات وارد منابع پس از اسلام، مانند شاهنامه، تاریخ طبری و دیگر منابع گشت. بدین ترتیب، با اطلاق نام

چیچست بر دریاچه ارومیه و انتساب اسطوره‌هایی به آن، این دریاچه از قداست خاصی برخوردار گشت. به اعتقاد اکثر دانشمندان از قرن پنجم قبل از میلاد مسیح، نام چیچست بر دریاچه ارومیه اطلاق شد. عامل مهم در این جریان، اقتدار مغان مادی در دستگاه دولت هخامنشی و بخصوص ساسانی است. چنین پدیده‌ای را می‌توان در مورد کوه البرز در اساطیر ایران نیز مشاهده کرد. در اوستا، کوه البرز (harabərəyaitī) نیز در شرق یا شمال شرق فلات ایران واقع شده است اما بعدها بر کوه البرز فعلی اطلاق شد و همان روایات اساطیری را به کوه جدید نسبت دادند.

۳) **چیچست و خنجست:** اکثر ایران‌شناسان، خنجست را تصحیف شده نام چیچست در متون عربی می‌دانند، به جز خانم مزداپور که خنجست را همان هنگی زیرزمینی افراسیاب می‌داند. در این میان، هرچند نظر خانم مزداپور جدید و متهورانه است، ظاهراً باید همچنان بر نظر قبلی پافشاری کرد.

## فهرست منابع

### منابع فارسی

- ۱- بویس، مری، (۱۳۷۷)، **چکیده تاریخ کیش زردشتی**، ترجمه همایون صنعتی زاده، انتشارات
- ۲- بهار، مهرداد، (۱۳۶۹)، **بندش، فرنیغ دادگی**، انتشارات توس، تهران.
- ۳- -----، (۱۳۷۵)، **پژوهشی در اساطیر ایران**، پاره نخست و دوم، به کوشش کتابیون مزداپور، انتشارات توس، تهران.
- ۴- پورداد، ابراهیم، (۱۳۷۷)، **یشت‌ها، دو جلد**، انتشارات اساطیر، تهران.
- ۵- تفضلی، احمد، (۱۳۶۴)، **مبنوی خود**، ترجمه، انتشارات توس، تهران.
- ۶- راشد محصل، محمدتقی، (۱۳۸۵) الف، **وزیدگی‌های زادسپرم**، نگارش فارسی، آوانویسی، یادداشت‌ها، واژه‌نامه، تصحیح متن، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
- ۷- -----، (۱۳۸۵) ب، **زند بهمن یسن**، تصحیح متن، آوانویسی، برگردان فارسی، و یادداشت‌ها، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
- ۸- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۶۹)، **شاهنامه**، ۴ جلد. مصحح: ژول مول، انتشارات و

آموزش انقلاب اسلامی.

- ۹- قلیزاده، خسرو، (۱۳۸۸)، **فرهنگ اساطیر ایرانی بر پایه متون پهلوی**، چاپ دوم، شرکت مطالعات نشر کتاب پارسه، تهران.
- ۱۰- کریستن سن، آرتور، (۱۳۳۶)، **کیانیان**، ترجمه ذبیح‌الله صفا، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۱- مزدپور، کتایون، (۱۳۶۹)، «**چیچست و خنجست**»، مجله فرهنگ، کتاب ششم، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، صص ۱۷۹-۱۸۷.
- ۱۲- نیبرگ، هنریک ساموئل، (۱۳۸۳)، **دین‌های ایران باستان**، ترجمه سیف‌الدین

نجم‌آبادی، انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان.

- 13- Anklesaria, Dinshaw, Ervad Tehmurasp., 1913, *Danak-U Mainyo\_I Khard, Pahlavi, Pazand, And Sanskrit Texts*, Bombay.
- 14- Bailey, H. W., 1948, "Irano-Indica [I]," *BSOAS* 12, , p. 331, in *Opera Minora*, ed by: M, Nawabi, vol 2, pp. 331-345, 1981, Shiraz university press.
- 15- -----, 1971; *Zoroasterian problems in the ninth-century books*, Ratanbai Katrak Lectures. Oxford.
- 16- Bartholomae, C., 1961, "Altiranisches Wörterbuch, Wiessbaden.
- 17- Boyce, Mary & Grenet, Frantz., 1991, *A History Of Zoroastrianism Volume three Zoroastrianism Under Macedonian And Roman Rule*.
- 18- Darmesteter, J., 1883, *Etudes iraniennes*, II, Paris, pp. 179-80;
- 19- Dhabhar, E. A; 1909; *Saddar Nasr & Saddar Bindehesn*, Bombay.
- 20- Geiger. W., 1882, *Ostiranische Kultur*, Erlangen.
- 21- Geldner. K. F., 2003; *Avesta, The Sacred Books of The Persis*, ed, Asatir- Tehran.
- 22- Jackson, A. V. W., 1892, *An Avesta Grammar in Comparition Whit Sanskrit*, Stuttgart.
- 23- -----, 1899, *Zoroaster, The Prophet of Ancien Iran*, New York.
- 24- Jamasp Asa, K.M & Nawabi, Y. Mahyar & Tavousi, M; 1978, *The Pahlavi Codices and Iranian Researchee MS.TD2 Iranian Bundahisn & Rivayat-I Emet-i Asavahistan.etc.Part 1*, Shiraz.
- 25- Kellens, J., 1974, *Les noms-racines de l'Avesta*, Wiesbaden.

- 26- Mackichan, D., 1904, "Avesta Literature, from the German of Prof. Karl Geldner", in Avesta, Pahlavi, and Ancient Persian Studies in Honour of The Late Shams.ul.ulama Dastur Peshutanji Behramji Sanjana, M.A., Ph.d, Otto Harrassowitz Verlag, Leipzig, pp. 1-83.
- 27- Madan, Meherjibhai, Dhanjishah., 1911, The Complete Text Of The Pahlavi Dinkard, Bombay.
- 28- Malandra, W., 1986, an introduction to Old Iranian Religion, Minnesuta, University Press.
- 29- Marquart, J., 1895, Erānšahr, Strassburg.
- 30- Monier-Williams, M; 1976; Sanskrit-English Dictionary, Oxford press.
- 31- Nyberg, H. S., 1974, A Manual of Pahlavi; 2 Vol, Otto Harrassowitz, Wiesbaden.
- 32- Pokorny, J., 1959, Indogermanisches Etymologisches Wörterbuch, 3 band, Francke Verlag, Berlin und Munchen.
- 33- Rawlinson, H.C., 1841, "Memoir on the site of Atropatenian Ecbatana", JRGS x, pp. 71-82.
- 34- Skjærvo, P.O., 2005, Introduction to Zoroastrianism, Harward University Press.
- 35- Tafazzoli, Ahmad, 1992, "čēčast", Encyclopaedia Iranica, ed by: Ehsan Yarshater, Vol V, Costa, Mesa, California, Mazda Publisher, pp. 107-108.
- 36- Van Bemmelen, D. J, 1975, Zarathustra, J.Ch, Malinger Verlag, Stuttgart.